

## کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران  
Tel: 0049 1633458007  
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرین رضاعلی  
Tel: 00491757377539  
E-mail: pramzanali@yahoo.de

# ایسکرا ۳۳۰

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

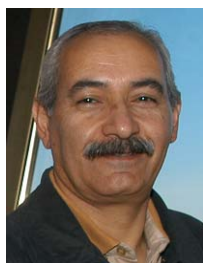
چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۲ مهر ۱۳۸۵، ۴ اکتبر ۲۰۰۶

abdolgolparian@yahoo.com

سر دبیره: عبدال کلپریان

## بحران در حزب دمکرات کردستان ایران از کجا مایه می گیرد؟



عبدال کلپریان

معضلی روبرو بوده است. پایینتر به دلایل پایه ای این مسئله خواهم پرداخت. اما عجالتاً ببینیم این بار بالا گرفتن امپیر اختلافات و درگیریهای اخیر در درون این حزب از کجا ناشی شده است.

از مقطع بروز این اختلافات تا امروز شدت اختلاف جناحین حزب

صفحه ۳

مدتی است که اختلافات در درون حزب دمکرات کردستان ایران شدت و حدت بیشتری بخود گرفته است. اینکه این بحران و اختلافات در درون این حزب چرا و چگونه بروز کرده است، موضوعی است که در این نوشته به آن میپردازم.

بحران و اختلاف در درون احزاب سیاسی، امری طبیعی و متعارف است. اما اختلاف در حزب دمکرات کردستان، شبیه اختلافات احزاب سیاسی در دنیای امروز نیست. این نوع اختلاف و بحران در این حزب نیز پدیده تازه ای نیست. اگر به تاریخ این جریان ناسیونالیستی نگاهی اجمالی بیندازیم، باید گفت که خصلت نمای این جریان یعنی همین و در طول تاریخ موجودیتش، مدام با چنین

نکبت باری نیست که ما در آن زندگی میکنیم.

آیا صاحبان ثروت و قدرت میتوانند سرشان را بالا بگیرند و پاسخ گلاره ها را بدهند؟ آیا پ.ک.ک و رهبران و فعالین آن حاضرند بدون شانتاژ و تهدید و ارباب و ترور پاسخ گلاره ها را بدهند؟ آیا دولتهای آلمان و هلند حاضرند با دیدن این اوضاع کماکان از حقوق انسانی حرف بزنند.

زنان قربانیان دولتها، قربانیان مذاهب، قربانیان ناسیونالیسم، قربانیان مرد سالاری.... این گزارش را بخوانید.

\* \* \* \* \*

شهرزاد نیوز: تجاوز یک ابزار

صفحه ۲

## قربانی شدن زنان لکه ننگ بر پیشانی جهان امروز

شبهانه درس میخواند.

پدرش که عضو یک سازمان سیاسی پ.ک.ک است، به محض برگشت از سفر چندین ساله، به او دستور میدهد که لباس کوتاه نپوشد و به او گوشزد میکند که ناموس خانواده است، نه یک انسان و یک عزیز خانواده. گلاره را در زندان پلیس فاشیست ترکیه، مورد تجاوز جنسی قرار میدهد و پس از رها شدن از زندان، به دلیل این تجاوز، او تهدید به مرگ میشود از طرف پدر خودش. آیا این سرنوشت دردناک ترین واقعه نیست. آیا همین بیوگرافی کوتاه به همراه رفتار غیر انسانی و راسیستی دولت آلمان و هلند به تقاضای پناهندگی او، نشان دهنده جامعه ای و شرایط



محمد آسگران

داستان زندگی گلاره، زن جوانی از کردستان ترکیه، داستان زندگی فقط یک زن نیست. نمونه دردناکی از موقعیت زنان در جامعه است. گلاره که در همان سنین کودکی بدلیل جنسیت از درس خواندن و حتی شکلات خوردن محروم است. تقلا میکند درس بخواند و کار کند. زیر پتو

## گزارشی از نساجیهای کردستان

منصور فاتحی

### نساجی شاهو:

نساجی شاهو از دو سال پیش دچار بحران شد. اخراج سازیهها آغاز گردید. اکثر کارگران این کارخانه قراردادهای لغو و قراردادهای موقت سه ماهه عمومیت پیدا کرد. مدتی بعد قرار دادهای سه ماهه به قرار دادهای دو و یک ماهه محدود شد. مواردی قراردادهای سفید امضا در میان کارگران نگرانی و عدم امنیت شغلی را بیش از پیش گسترش داد.



کارگران مقاومت و مبارزه جدیی را شدند. کارگران شاهو قانوناً باید به سر کار باز میگشتند. حکم بازگشت به کار گرفتند. اما کارخانه فروخته شد. کارفرمای جدید اعلام کرد که ساختار کارخانه را تغییر میدهد. کارگران این کارخانه بعد از چند ماه اعتراض و نامه نگاری و شکایت، حقوق معوقه خود را تا اول سال ۱۳۸۵ دریافت کردند. منتظر شدند که بر اساس حکم دریافتی به سر کار برگردند. اما از اول سال ۸۵ تا کنون هیچ حقوق و مزایایی به آنها پرداخت نشده است. مدیریت کارخانه آنها را به اداره بیمه معرفی

صافه ۴

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

### قربانی شدن زنان ...

سیاسی است. دولت ترکیه، خشونت جنسی را به عنوان سلاحی بر ضد زندانیان سیاسی از جمله کردها استفاده می کند. وقتی زن کردی مورد تجاوز قرار بگیرد از طرف خانواده دیگر اجازه زنده ماندن ندارد. چون او لکه ننگی برای خانواده به حساب می آید. ماجرای زندگی گلاره (\*) پناهنده ۳۶ ساله کرد در هلند را از زبان خودش می خوانیم .

ما پنج خواهر و یک برادر بودیم. برادر همیشگی شکلات های خوشمزه می گرفت ولی ما نه. من همیشه با مادرم دعوا می کردم و می گفتم که ما هم آدمیم اما جوابش این بود که تو دختر هستی یعنی هیچی نیستی. در فرهنگ جامعه من متاسفانه زنها هیچ امکانشی برای تعیین سر نوشت خود ندارند. من با این مخالف بوده و همیشه با آن مبارزه کرده ام. دلم می خواهد صدایم را همه بشنوند.

من ۳۶ ساله ام و زندگی سختی را پشت سر گذاشته ام. پدرم کرد ترکیه است که بخاطر فعالیت های سیاسی اش به لبنان فرار کرده بود. مادرم لبنانی است من متولد بیروت ام در بچگی بسیار کنجکار و عاشق کتاب بودم. دوران ابتدایی را به خوبی پشت سر گذاشتم و دلم می خواست که به دبیرستان بروم ولی مادرم می گفت برای چی می خواهی درس بخوانی تو یک زنی!

زمانی که در اواسط دهه ۱۹۷۰ جنگ در لبنان شروع شد خانواده به جز پدرم به ترکیه نقل مکان کردیم. شرایط بسیار دشواری بود، پول نداشتیم و دولت ترکیه که علیه کرد ها بود مرتب مزاحم ما می شد. از مادرم سوال می کردند که شوهرت کجاست. یک بار او را به اداره پلیس بردند و دو روز در آنجا نگه داشتند. مادرم مدتی بعد از برگشتن جنین اش سقط شد، ولی به ما هیچ چیز نگفت.

من منشی یک دکتر بودم و در خیاط خانه مادرم نیز کار می کردم و شبها زیر لحاف درس می خواندم. بالاخره پنهانی دیپلم متوسطه را گرفتم. مادرم خوشش نمی آمد که دخترش همیشه مشغول خواندن کتاب باشد اومی گفت برو

و به زندان رفته بود ولی بالاخره در پاییز ۱۹۹۶ هر دوی ما را دستگیر کردند. در اداره پلیس ما را جدا کردند. از من سوال شد که آیا از فعالیت سیاسی شوهرم خبر داشتیم و من پاسخ مثبت دادم. آنها مرا به زندان بردند، آنجا چشمها و دستهای مرا بستند لباسهای مرا در آوردند و روی یک میز گذاشتند و دو ساعت هر دوی آنها به من تجاوز کردند برایم تعریف کردن این وقایع بسیار دردناک می باشد ولی باید بگویم، چون چنین وقایعی همچنان رخ می دهد و همه باید بدانند.

تجاوز یک ابزار سیاسی است. دولت ترکیه، خشونت جنسی را به عنوان سلاحی بر ضد کردها استفاده می کند. وقتی زن کردی مورد تجاوز قرار بگیرد از طرف خانواده دیگر اجازه زنده ماندن ندارد چون او لکه ننگی برای خانواده به حساب می آید. دوست من که مورد تجاوز قرار گرفته بود باید خودش را می کشت در غیر این صورت خانواده او را می کشت.

وقتی که کار آنها تمام شد خون زیادی از من جاری بود آنها گفتند که من باید بلند شده و راه بروم اما نمی توانستم آنها گفتند پس چهار دست و پا حرکت کن. ولی گفتم نه ، من دیگر چه داشتم که از دست بدم؟ آنها گفتند کاری را که ما باید با تو می کردیم انجام دادیم و این که بعد از این چه اتفاقی می افتد به ما مربوط نیست و من گفتم هرور!

مرا با چشمهای بسته سوار ماشین و نزدیک خانه ام پیاده کردند. وقتی وارد خانه شدم مادرم بلافاصله فهمید که چه اتفاقی افتاده است. گفت پدرت نباید ترا اینطور ببیند و گر نه ترا خواهد کشت چون پدرم برای " ( پ - کا - کا ) کار می کرد و همیشه یک اسلحه با خود حمل می کرد.

بعد از مدت کمی متوجه شدم که حامله هستم اما پنهان می کردم ولی مادرم می دانست. می خواستم که سقط جنین کنم ولی او گفت اگر این کار را بکنی آنوقت همه خواهند فهمید که این بچه از تجاوز بوده است. جنین همچنان در رحم ام رشد می کرد. مادرم پیشنهاد کرد که به آلمان بروم چون اگر پدر و برادرم بفهمند مرا خواهند کشت. او می

گفت آلمان یک دولت دمکرات دارد و از تو حمایت خواهد کرد شوهرم بعد از آزادی از زندان به آلمان رفته بود و حالا می خواست که به هلند برود، پس مقصد هلند بود. پول برای سفرم حاضر بود چون وضع مالی خانواده ما خوب بود اما بعد من در هلند فقیر شدم.

به هلند آمدم و خود را معرفی کردم حالا باید با یک کارمند امور خارجیان ای-ان - د ( سازمان وابسته به اداره مهاجرت هلند) مصاحبه می کردم و شرح حال خودم را می گفتم. ولی در حد مرگ می ترسیدم که شوهرم بفهمد مورد تجاوز قرار گرفته ام و بچه داخل شکم از تجاوز است. بخاطر همین چیز زیاد مهمی نگفتم کارمند ای-ان - د مرا با تعجب نگاه می کرد .

به شوهرم هم هیچ چیز نگفتم ولی او حس می کرد. پرسید چه اتفاقی برایت افتاده ولی من ساکت بودم. اگر چه به یاد می آوردم که چگونه آن مردان بور به من تجاوز کردند. دخترم هم که بدنیا آمد بور بود. شوهرم گفت که این بچه من نیست و او را نمی پذیرفت.

چهار ماه بعد از اینکه دخترم متولد شد دولت هلند شوهرم را به آلمان برگرداند چون او در آنجا یک بار تقاضای پناهندگی کرده بود آلمان هم او را به ترکیه فرستاد. او بلافاصله دستگیر شد و به زندان رفت. یک سال نیم بعد او فرار کرده به هلند آمد. وقتی که در هلند او را دیدم قابل شناختن نبود بطور وحشتناکی تغییر کرده بود هم از نظر جسمی و هم روحی، او در گوشه اتاق صدا می کرد.

بعد از دکتر او شنیدم که او هم در زندان مورد تجاوز قرار گرفته است منتها به طریق دیگری. آنها بوسیله یک بطری که به نمک و آلكل آغشته بوده به او تجاوز کرده بودند و او خجالت می کشید که در باره این موضوع صحبت کند و هرگز چیزی نگفت من و شوهرم هیچوقت نمی توانستیم یکدیگر را تسکین بدهیم. ما هر روز دعوا داشتیم تا اینکه دیگر در زیر یک سقف زندگی کردن امکان نداشت حالا دیگر ما از هم رسماً جدا شده ایم، ولی می ترسم که یک روزی پسر را بزدد.

در مصاحبه با ای-ان - د

نتوانستم حقایق زندگی ام را بگویم در نتیجه به من جواب منفی پناهندگی دادند. در سال ۲۰۰۲ من و بچه هایم را به خیابان انداختند . ما به آلمان رفتیم و تقاضای پناهندگی کردیم در آلمان به علت فشار های روحی و روانی شدید دو ماه در بیمارستان روانی بستری شدم

و بچه هایم به یک خانواده سپرده شدند ولی در فوریه ۲۰۰۳ دولت آلمان ما را در یک شب سرد در یک ایستگاه قطار رها کرد. یک خانواده ترک که اتفاقی آنجا بودند ما را به خانه شان بردند. من کاملاً داغون شده بودم و تمام مدت گریه می کردم مجبور شدیم به هلند برگردیم. اما بعد کم کم توانستم روی پای خودم بایستم، با شکنجه روانی تجاوز هر روز زندگی می کنم و شبها خواب آنرا می بینم. اما با این همه خود را بخاطر بچه هایم سرپا نگه می دارم.

اوایل، پذیرفتن دخترم برایم مشکل بود. حتی نمی خواستم به او غذا بدهم. ولی یک روانشناس خوب به من گفت که تو باید مبارزه کنی. دختر گناهی ندارد. او مهربان است واقعا هم همینطور است دخترم بسیار مهربان می باشد. الان بخاطر دخترم مبارزه می کنم. مبارزه می کنم بخاطر زندگی او چون پدرم مرا تهدید کرده که دختر تو باید بمیرد اگر زمانی به ترکیه برگردید من هر دوی شما را خواهم کشت و برادرم گفته که دختر تو مایه ننگ فامیل می باشد و در جستجوی ماست تا هر دوی ما را بکشد. من خیلی می ترسم.

من الان کمتر دارو مصرف می کنم و در یک گروه زنان فعال هستم. "من زندگی سختی را پشت سر گذاشتم اما هنوز عشق به مبارزه در من وجود دارد من این هستم و همیشه اینطور بودم زمانی به فکر خود کشی افتادم اما زندگی را انتخاب کردم چون اگر تو زنده نباشی نمی توانی صدايت را به گوش همه برسانی.

توضیح : گلاره، اسم مستعاری است که به منظور رعایت مسائل امنیتی برای مصاحبه شونده انتخاب شده است.

منابع: روزنامه هلندی ان-ار - س و پرونده پناهندگی مصاحبه شونده با کسب اجازه از وی .

\* \* \*

از صفحه ۱

**بحران در حزب دمکرات . . .**

دمکرات به مرحله بمب گذاری برای طرفین دعوا هم رسیده است. این دعوای و تهدیدات مکرر جناحهای مختلف درون این حزب علیه همدیگر، نه بر سر سیاستهای درست یا غلط جناحین این جریان، بلکه اساسا ریشه در معاملات و بند و بست رهبری جناحهای مختلف این حزب در گذشته با جمهوری اسلامی و اخیرا با سیاست و مواضع آمریکا در منطقه و یا با هردو دارد. در بستر این اختلافات حتی کوچکترین بحثی از مواضع طرفین در این حزب مبنی بر سیاست نزدیکی یا دوری با آمریکا یا جمهوری اسلامی یا موضوع سیاسی مورد اختلاف را در رسانه ها و در میان صفوف خود انتشار نمی دهند.

منتها اختلاف در سطح رهبری موضوعیت دارد و مدتهاست که با تغییر و تحولاتی که آمریکا در منطقه کردستان عراق ایجاد کرده است، این حزب نیز آب از لب و لوجه اش سرازیر شده و خواب طالبانی و بارزانی بودن را میببیند. برای صفوف این حزب این اختلافات در قالب مجادلات سنتی و طرح و توطئه (بقول خودشان) قدرت طلبان و کسانی که حقوق "ملت کرد و خون شهیدان" را پایمال کرده اند، آنرا ترویج و نامگذاری کرده اند. بنا به اظهارات و اعتراف برخی از افراد این حزب که در مقالات و نوشته های مختلف شان انتشار داده اند، آنچه که اکنون در این حزب رواج روزمره دارد عبارت است از توطئه چیدن، به اعتراف وادار کردن، دستگیری و زندانی کردن اعضای مسلح یکدیگر و غیره.

**دلایل تاریخی و زمینی بحرانا**

بعد از بسته شدن پروند و تاریخ این حزب از نظرتحولات اجتماعی در دوران بعد از قاضی محمد، جامعه کردستان بتدریج بطرف شهری بودن و مدنیت پا می گذارد. کارگاه ها و کارخانه های متعددی توسط رژیم سرمایه داری پهلوی و برای استثمار طبقه کارگر در کردستان نیز یکی پس از دیگری احداث می شود. جامعه کردستان از آن پس و بعد از اصلاحات ارضی رژیم شاه از بالا و برای کسب سود سرمایه، ضرورتا همانند جوامع دیگر، چهره شهری بخود می گیرد. از همین دوران است که سیر کهولت سنی این حزب به لحاظ نامربوط بودنش به جامعه امروزی و سطح توقعات اجتماعی مردم رو به افول می گذارد.

تا قبل از این تحولات سرمایه دارانه در دوران پهلوی، حزب دمکرات جنبش مالکان و زمینداران بزرگ کردستان است و برای حمایت از منافع مالکان محلی در مقابل حکومت مرکزی به ناسیونالیسم کرد متصل میشود. همزمان و در این تاریخ از حیاط این حزب، ما شاهد سرکوب و حق کشی این حزب در مبارزه زحمتکشانش روستا علیه زمینداران هستیم. آخرین تقلاهای این حزب برای دفاع از مالکان، در بعد از انقلاب ۵۷ بود که زحمتکشانش روستا های کردستان از شرایط انقلابی آندوره بهره جستند و در مقابل زمین داران و مالکان بزرگ منطقه و برای باز پس گیری زمینهای تصرف شده شان توسط مالکان، دست به اعتراض و مبارزه زدند. حزب دمکرات در این دوره نیز با توصل به سرکوب آنها تاریخ شده است.

زحمتکشانش روستا ها، به پشتیبانی از مالکان برخاست.

با توجه به مرگ مناسبات فتووالی و تحولات سرمایه دارانه که بنام ( انقلاب سفید) معروف شد، با پولاریزه شدن جامعه کردستان، این حزب دیگر نه تنها نمی تواند ادعای نمایندگی مردم کردستان علی العموم را داشته باشد بلکه با شکل گیری مناسبات سرمایه داری در جامعه کردستان، رسالت نمایندگی بورژوازی کرد را بعهده گرفت.

پاشنه آشیل حزب دمکرات از مقطعی شروع می شود که جنبشهای اجتماعی و اعتراضی کارگری در کردستان پا به عرصه وجود می گذارند. زمانیکه مدتها قبل از انقلاب ۵۷ در ایران، نسیم موجودیت جنبش رادیکال و اجتماعی مردم در کردستان شروع به وزیدن کرد، سرآغاز افول و سیر رو به زوال این جریان را نیز با خود به همراه داشت.

اساسی ترین پدیده ای که امروزه به لحاظ موقعیت اجتماعی، حزب دمکرات کردستان ایران را با مخصه روبرو کرده است، رشد و گسترش جنبشهای اجتماعی رادیکال و از همه مهمترسایه انداختن فضای اعتراضی رادیکال جنبش کارگری در کردستان بر جامعه است.

حضور و رشد هر روزه جنبش کارگری در حیاط اجتماعی تاریخ امروز کردستان، جریاناتی چون حزب دمکرات را بعنوان حزب و سخنگوی بورژوازی کرد، بیشتر از این حاشیه ای می کند. تا جاییکه برای بقا و نفس کشیدن خود به زشت ترین شیوه ها و در معادلات درون حزبی برای رسیدن به سهمی از قدرت، آنان را به جان هم می اندازد و از ترور و توطئه

برای همدیگر برای رسیدن به موقعیتی شبیه احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق از هیچ گونه تلاشی علیه همدیگر فرو گذار نمی کنند.

این همان فاکتور پایه ای است که به یمن رشد و گسترش چپ در جامعه کردستان، نقش و دخالت حزب کمونیست کارگری در هدایت و سازماندهی حرکت و مبارزات اعتراضی جامعه و بویژه هدایت، رشد و ارتقا مبارزات کارگری افق کل جریانات ناسیونالیستی را دچار مشکل کرده است. حزب دمکرات و سیاستهای آن نه تنها ربطی به مردم تحت ستم کرد ندارد بلکه در مقابل خواسته ها و آرزو و امیال مردم قرار گرفته است. این حزب بی ربط به جامعه پیشرو امروز کردستان است. به همین دلیل این حزب با چنین معضل و بحرانهایی مواجه شده است.

فاکتورهای سیاسی و معادلات منطقه ای دیگری در سطوح بعدی و از بالا، براین پیرویه در درون حزب دمکرات نیز تاثیر خود را دارد. از جمله زمین گیر شدن آمریکا در عراق و پیچیده بودن این شرایط برای حزب دمکرات، که تنها روزنه و چشم امید در شرایط فعلی برای این حزب محسوب می شد، حزب دمکرات کردستان را به این روز انداخته است.

با رشد هرچه گسترده تر مبارزات رادیکال و آزادیخواهانه مردم و در راس آن جنبش کارگری در کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران موضوعیت و فلسفه موجودیت خود را بیش از پیش در خطر خواهد دید.

\* \* \*

**گزارشی از نساجیهای کردستان**

از صفحه ۴

ها توأم شود.

بر اساس این گزارش، کارگران نساجی "شین باف" که از جریان اعتراضی های کارگری "پردیس" حمایت کرده بودند، توسط مدیریت مورد بازخواست قرار می گیرند. خبرنگار ایلنا، از مرکز سنجند در گزارش خود آورده است: وضعیت

کارخانه های استان و بویژه صنایع نساجی مطلوب نیست و تحصن ها و تجمع های کارگری که هر از چند گاهی صورت می گیرد، باید هشدار به مسوولان باشد تا با اتخاذ تدابیری مناسب برای حل مشکلات کارخانه ها و کارگران شاغل؛ از بروز مسایل ناگوار در

\* \* \*

**کمک های مالی رسیده**

عبه صید مرادی ۲۰ یورو

منیر شریف پوریان ۲۰ یورو

ایرج فرجاد ۲۰ یورو

**به ایسکرا کمک مالی کنید**

تلویزیون کانال جدید را همزمان در اینترنت ببینید!

[www.pamtv.us](http://www.pamtv.us)

تلویزیون انتر ناسیونال هر شب ساعت ۱۱:۳۰ تا ۹:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی ماهواره

Satellite: Telstar 12  
Frequency: 11494  
Symbol Rate: 17469  
FEC: 3/4

از صفحه ۱

## گزارشی از نساجیهای کردستان

## کارخانه پوریس:

نساجی پوریس هم از اول سال ۸۵ با بحرانی شبیه نساجی کردستان و شاهو دچار شد. اولین تعرض کارفرما انعقاد قراردادهای موقت و اخراج کارگران در این کارخانه آغاز شد. کارگران چند بار دست به اعتصاب و اعتراض زدند. مدیریت این کارخانه اعلام کرد که

در مقابل تعرضات کارفرما و دولت کارگران این کارخانه ها و کارگران اخراجی تصمیم گرفتند هماهنگ با هم روز ۲۰ شهریور در مقابل استانداری تجمع کنند. روز ۱۹ شهریور تعدادی از فعالین و نمایندگان کارگران بازداشت و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. اداره اطلاعات رژیم اعلام کرد که کارگران



کرد. بیمه اعلام کرد که تعدادی از کارگران بیمه شان پرداخت نشده است. کارگران دوباره در مقابل استانداری، اداره کار و اداره بیمه تجمعات اعتراضی خود را از سر گرفتند. آخرین اخبار حاکی است که نمایندگان کارگران نامه اداره بیمه را به وزارت کار در تهران برده و جواب وزارت کار این بوده است که کارگران باید بیمه بیکاری دریافت کنند. کارگرانی که بیمه آنها به اداره کار پرداخت نشده است باید کارفرما بیمه آنها را پرداخت کند. اما با وجود این کارگران این کارخانه هنوز بلا تکلیف هستند. کارخانه از اول سال ۸۵ تعطیل است. و کارگران از این اداره به آن اداره باید بدون که حوقشان را وصول کنند. در جریان این اعتراضات بارها کارگران بازداشت، زندانی و شکنجه شدند. اکثر کارگران این کارخانه در شرایط سخت زندگی حتی توان پرداخت کرایه خانه خود را هم ندارند.

## نساجی کردستان:

این کارخانه هم از دو سال قبل شرایطی شبیه کارخانه شاهو داشته است. در مقابل اخراج سازبها و برای دریافت دستمزدهایشان اعتراضات و اعتصابات متعددی را سازمان دادند. یک سال قبل آخرین بار اعتصاب این کارخانه حدود دو ماه طول کشید تا کارگران به حقوق خود برسند. در نتیجه این اعتصاب مطالبات کارگران پذیرفته شد اما در عمل بخشی از خواسته های آنها عملی نگردید. در دو سال گذشته طبق آمار اعلام شده حدود ۴۵۰ نفر از کارگران این کارخانه اخراج شدند. حدود ۶۰ نفر از کارگران بعد از آخرین اعتصاب باز خرید شدند. ۱۳ نفر دیگر همین چند روز قبل اخراج شدند. فعالین و نمایندگان کارگران بارها دستگیر بازداشت و مورد اذیت و آزار قرار گرفتند. کارگران شاغل هم تقریباً همه گی تحت قرار دادهای موقت کار میکنند.

کارگران باید ضمانت بدهند و ۲ میلیون تومان هم به وثیقه بگذارند در غیر این صورت قرار دادشان تمدید نخواهد شد. اعتصاب در این کارخانه برای بازگشت به کار کارگران اخراجی و علیه قراردادهای موقت و در مخالفت با خواست وثیقه و... شروع شد. نیروهای انتظامی به کارگران حمله کردند. تعدادی از کارگران بازداشت، زخمی و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. تعدادی از کارگران اخراج و آخرین بار نماینده این کارگران از کار اخراج گردید.

## کارخانه شین باف:

در این کارخانه هم شبیه کارخانه های دیگر اخراج سازی و قرار داد موقت مورد اعتراض کارگران قرار گرفت. مشکل پرداخت دستمزدهای و به تعویق افتادن دستمزد کارگران همه گیر است و همه کارگران با این مشکلات در چند سال اخیر درگیر بوده اند.

نباید این تجمع را برگزار کنند. شرایط سخت کارگران شاغل این کارخانه ها و شرایط به مراتب سخت تر کارگران اخراجی، فضای نا امنی و نگرانی کارگران از فضای سرکوب و خفقان مشکلات جامعه کارگری در کردستان را به مراتب افزایش داده است.

## نساجی بوکان:

بر اساس اخبار رسیده کارخانه نساجی بوکان هم با چنین شرایطی روبرو است و چند روز قبل نمایندگان کارگران در این کارخانه اعلام کرد که دستمزدهای این کارگران چند ماه است که پرداخت نشده است.

\* \* \*

در شرایطی که دست کارفرما برای تعرض به ما باز و در صورت لزوم نیروهای مسلح، قاضی، زندان و پلیس پشت سر او بسیج میشوند، برای ما کارگران اعتراض ممنوع است، تشکل ممنوع است، هر اعتراض و اعتصاب ما با سرکوب

شدید و دستگیری و شکنجه و اذیت و آزار جواب گرفته است تنها راه اتحاد و همبستگی بیشتر ما است. دولت و کارفرما با اعتراضات پراکنده ما کوتاه نمی آیند. صدها نفر از ما بیکار و خانه خراب شده ایم. دهها نفر از دوستان و نمایندگان ما زیر ضرب رفته و دستگیر، شکنجه و تهدید شده اند. شرایط امروز خود را نگاه میکنیم از قبل هم بدتر شده است. ما نمیتوانیم نظاره گر این همه تعرض به خود و خانواده مان باشیم. ما تنها یک راه داریم مقابله و تعرض به دشمنانی که ما را در گرسنگی محسوس کرده اند. به این زندگی نکبت باری که به ما تحمیل کرده اند باید پایان دهیم. این شعار نیست زیرا ما راه دیگری نداریم. بین مرگ و زندگی مرگبار ناچارمان میکنند که یکی را انتخاب کنیم. ما مجبور به این انتخاب نیستیم. ما میتوانیم در صفی متحد در مقابل این توحش بایستیم.

بر اساس آخرین خبری که از ایلنا منشتر شده است در مورد کارخانه های نساجی چنین میگوید:

### هشدار به مسوولان: بحران های کارگری کردستان را جدی بگیرد صنایع نساجی کردستان در آستانه یک بحران!!

سنندج- خبرگزاری کار ایران

گزارش: اقبال رضایی- سنندج:

در شرایطی که بیکاری در کردستان به یک معضل جدی تبدیل شده، رکود کارخانه ها و روند اخراج کارگران دغدغه اصلی مسوولان است.

به گزارش خبرنگار ایلنا از مرکز سنندج، رکود فعلی کارخانه های نساجی کردستان به یکی از مشکلات اصلی مسوولان استان ظرف چند ماه اخیر تبدیل شده و تحمیل ها و تجمع های اعتراضی کارگران، نشان از نگرانی آنان از آینده شغلی اشان است.

مدیریت نساجی کردستان ظرف دو سال گذشته ۴۵۰ تن از کارگران

خود را اخراج کرده و به رغم اعتراضات گسترده، هیچ مسوولی پاسخگویی این وضع نمی باشد و این در حالی است که مدیریت شرکت در پی اعتراض های اخیر کارگران اخراجی، حکم اخراج ۱۳ نفر دیگر را صادر می کند!

اخراج کارگران در شرایطی صورت می گیرد که مدیران این واحد نساجی در نشست های مکرر با مسوولان استان، تعهد داده اند که اخراج شاغلان این واحد متوقف شود!

در این خصوص "شیث اسانی" نماینده کارگران تعدیلی نساجی کردستان می گوید: تجمع و اعتصاب کارگران این واحد در اعتراض به روند اخراج کارگران نتیجه نداده و آنان مجبور شدند که در تاریخ ۱۱ شهریور مقابل استانداری تجمع نمایند و آن روز اعلام کردند که چنانچه مشکلات کارگران حل نشود، ۲۰ شهریور مجدداً در مقابل استانداری تجمع خواهند کرد که این بار با عکس العمل عوامل انتظامی و امنیتی مواجه شدند و تجمع کارگران در مقابل استانداری لغو گردید و جالب این که مدیریت نساجی کردستان ۱۱ روز بعد، ۱۳ تن از کارگران را اخراج کرد تا مشخص کند که حرف اول و آخر را چه کسی می زند!

اما مشکلات شرکت نساجی " پوریس" سنندج حکایت دیگری دارد، "بهزاد سهرابی" یکی از شاغلان این واحد اخراج می شود و کارگران واحد در اعتراض به اخراج همکار خود، دست به تحصن و تجمع می زنند که با مقابله نیروی انتظامی مواجه می شوند.

کارگران به ابقاء بکار همکار اخراجی خود تاکید می کنند و کارفرما بر اخراج او اصرار می ورزد تا اینکه حکم اخراج سهرابی، عملی می شود، اما شنیدها حاکی از آن است که کارگران این واحد قصد دارند پس از ایام ماه مبارک رمضان مجدداً اعتصاب کنند و شاید این اعتصاب با همراهی سایر کارخانه